

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

«و تلخص بما ذكرنا بأن الإجماع عن منقول بخبر واحد من جهة حكايته رأي الإمام (عليه السلام) بالتضمن علي الإلتزام خبر واحد بالإعتبار».

ادامه بحث اجماع منقول

در این بحث امروز مرحوم آقای آخوند یک خلاصه‌ای از مطالب بحث دیروز را عنوان می‌کند و خلاصه و تلخیص مطلب این است که می‌فرمایند اگر یک ناقل اجماع فتاوی‌ای علما را نقل کرد بر رأی امام (علیه السلام) و رأی معصوم به دلالت تضمینی داخل در این نقل اجماع باشد، یعنی این اجماعی را که نقل می‌کند، اجماع دخولی باشد که امام (علیه السلام) داخل در مجمعی است، این یک، یا صورت دوم، این نقل فتاوائی کند که به دلالت التزامی همانطور که پیش خود ناقل مستلزم کشف از رأی امام است، در پیش منقول الیه هم همان دلالت التزامیه محقق باشد. یعنی همان مبنایی را که ناقل اجماع دارد در بدست آوردن رأی امام، همان مبنا را منقول الیه هم دارد. به تعبیری که در بحث دیروز عرض کردیم منقول الیه و ناقل اشتراک و توافق دارد در مبنا. یعنی اگر ناقل اجماع لطفی است، منقول الیه هم لطفی باشد، اگر ناقل اجماع قائل به ملازمه عادی است، منقول الیه هم قائل به ملازمه عادی باشد.

و بالجمله، اگر ناقل اجماع فتاوائی را نقل کند و به دلالت التزامی کشف از رأی معصوم (علیه السلام) کند، و همان دلالت التزامی در پیش منقول الیه هم ثابت باشد، اینجا در این دو مورد یکی در دلالت تضمینی که گفتیم اجماع دخولی است، یکی هم در دلالت التزامی، در این دو مورد مرحوم آخوند می‌فرماید این اجماع منقول مشمول ادله حجیت خبر واحد می‌شود و این اجماع منقول تمام انقساماتی که خبر واحد دارد، این هم پیدا می‌کند.

مثلاً ما می‌گوییم خبر واحد اما صحیح و اما حسن و اما ضعیف. این انقسامات را می‌توانیم برای این اجماع منقول هم درست کنیم. بگوییم این اجماع منقول اگر ناقلش یک امامی عادل باشد، یک شخصی که عادل باشد و امامی هم باشد، بگوییم این نقل اجماع به عنوان یک خبر صحیح و اجماع منقول صحیح است. اگر فرض بفرمایید که عادل نباشد او را مدحی کرده باشند بگوییم که این به عنوان یک نقل اجماع حسن هست. بعنوان حسن در اینجا بیاوریم.

علي كل حال، جميع انقساماتي که در باب خبر ما داشتیم، جميع آن انقسامات در اینجا جریان پیدا می‌کند و همه احکامی که راجع به خبر بود آن احکام هم در اینجا محقق می‌شود. اما صورت سوم.

صورت سوم این است که ناقل اجماع نقل اجماع می‌کند و لكن آن دلالت التزامی که در پیش ناقل اجماع مسلم است، آن دلالت

التزامي پیش منقول الیه قابل قبول نیست. یعنی آنچه که برای ناقل عنوان سببیت دارد برای رسیدن به رأی امام، برای منقول الیه سببیت ندارد. مرحوم آخوند می‌فرماید که اینجا از نظر مسبب حجیتی ندارد. از نظر اینکه ما بگوییم مسبب یعنی بدست آوردن رأی امام، اینجا برای منقول الیه رأی امام بدست نمی‌آید و حجیت ندارد. اما آیا حالائی که از نظر مسبب اعتبار ندارد، دیگر هیچ ارزشی ندارد برای منقول الیه، الان کتاب مثلاً فرض بکنید ابن ادریس را باز می‌کنیم در سرائر، می‌بینیم در یک مسئله‌ای می‌گوید اجماعی است این مسئله. نقل اجماع می‌کند برای ما و یقین داریم این اجماع، اجماع دخولی نیست که به تضمن قول امام را بیان کند.

و یقین داریم آن فقیه‌ای که الان برخورد کرده به این اجماع، آنچه که در پیش ابن ادریس عنوان سببیت دارد برای کشف رأی امام، در پیش این انسان منقول الیه سببیت ندارد. تا اینجا اثبات کردیم از نظر مسبب و بدست آوردن رأی امام این نقل اجماع بن ادریس به درد ما نمی‌خورد اما آیا این هیچ ارزشی ندارد؟ مرحوم آخوند می‌فرماید چرا؟ از نظر نقل سبب این ارزش دارد یعنی از نظر سبب که برای ما ابن ادریس رفته فتاوای مثلاً لا اقل پنجاه نفر از فقها را بررسی کرده، از این نظر اثر دارد.

به‌طوری که ما اگر آمدیم خودمان هم رفتیم فتاوای یک عده دیگری را بدست آوردیم و به او ضمیمه کردیم، آن نقل اجماع ابن ادریس می‌شود جزء السبب. و ضمیمه کردن فتاوای فقهاء دیگر، می‌شود جزء دوم سبب، این دوتا وقتی با یکدیگر ضمیمه پیدا کردند، انسان رأی امام معصوم (علیه‌السلام) را بدست می‌آورد.

إن قلت: شما به چه دلیل می‌گویید این نقل اجماع ابن ادریس از نظر نقل سبب به عنوان جزء السبب برای ما اثر دارد؟ به عبارت اخری، مستشکل می‌گوید شما اگر یک خبری اثر شرعی برایتان داشته باشد، این چنین خبری که دارای اثر شرعی هست، مشمول ادله حجیت خبر واحد می‌شود. شارع که فرموده خبر واحد حجّت، یعنی آن خبری که خودش اثر شرعی داشته باشد اما در اینجا شما آمدید جزء السبب قرار دادید خبر ابن ادریس را، نقل اجماع ابن ادریس خودش به تنهایی شما را به آن اثر شرعی و حکم شرعی نمی‌رساند.

پس خودش اثر شرعی ندارد بلکه اگر ضمیمه بشود به او یک چیز دیگری، اقوال دیگر فقها یا قرائن و امارات، آنوقت شما به حکم امام می‌رسید. اما خودش به تنهایی اثر شرعی ندارد و مستشکل می‌گوید خبر واحد، ادله حجیت خبر واحد، شامل خبری می‌شود که دارای اثر خبر شرعی باشد. مرحوم آخوند این اشکال را رد می‌کند می‌فرماید این حرف را شما از کجا درآوردید؟ ادله حجیت خبر اختصاص به آن خبری که شما را مستقیماً به حکم شرعی برساند ندارد. بلکه خبری که ضمیمه بشود برای اینکه شما به وسیله یک دلیل دیگر به حکم شرعی برسید، شامل چنین خبری هم می‌شود.

دوتا مثال مرحوم آخوند می‌زنند، البته عنوان کلی‌اش را بیان می‌کنند اما دیگر عنوان جزئی‌اش را ذکر نمی‌کنند. مثال اول می‌فرماید ما یک روایتی مثلاً داریم، راوی در این روایت در سند این روایت ابوبصیر است. ابوبصیر از امام صادق مثلاً نقل می‌کند که حضرت فرمود نماز جمعه واجب است. ما هم در بین روایات، فرض می‌کنیم که چند تا ابوبصیر داریم یک ابوبصیر ثقه داریم یک ابوبصیر غیر ثقه. حالا آخوند می‌فرماید اگر یک راوی دیگری بیاید برای شما نقل کند که آن ابوبصیری که آن روایت را از امام نقل کرده ابوبصیر ثقه است.

ادله حجیت خبر واحد این چنین موردی که حال راوی را خبر برای ما بیان می‌کند شامل می‌شود اینچنین موردی که خبر می‌آید حال راوی را ذکر می‌کند ادله حجیت خبر واحد شامل چنین موردی می‌شود. و همچنین اگر امام یک حکمی را فرموده باشد بعد در یک خبر دیگر راوی بگوید آن حکمی که امام فرمود در فلان واقعه مشخص و واقعه مخصوص بود. اینجا به اتفاق همه فقها ادله حجیت خبر واحد شامل چنین موردی می‌شود. در حالی که این دو موردی که الان ما برای شما بیان کردیم مستقیماً شما را به حکم شرعی نمی‌رساند. اینها به عنوان جزء السبب می‌توانند واقع بشوند برای رسیدن به حکم شرعی.

لذا مرحوم آخوند می‌فرماید ادله حجیت خبر واحد همانطوری که خبری که مستقیماً شما را به حکم شرعی می‌رساند شامل می‌شود خبری که واسطه شود برای اینکه با یک خبر دیگر شما به حکم شرعی برسید، آن خبر را هم شامل می‌شود. این تا اینجا خلاصه مطلبی که مرحوم آخوند بیان کردند.

بعد از این مسائل، می‌فرمایند «وینبغی التنبیه علی امور»، اولین تنبیهی که در اینجا بیان می‌کند بررسی این چهار نوع اجماعی است که قبلاً آمدیم بیان کردیم. قبلاً گفتیم که 4 نوع اجماع داریم: اجماع قاعده لطف، حالا به ترتیب امروز آخوند بیان می‌کنیم نه به ترتیب مباحث آنروز.

اجماع لطفی

یک اجماعی داریم که مستند حجیتش قاعده لطف است. 2- اجماعی که مستند حجیت او حدس است. 3- اجماعی که مستند حجیت او دخول معصوم در ضمن مجمعی است. 4- اجماع تشریف. یکی یکی اینها را بررسی کنیم ببینیم کدام یک از اینها به درد ما می‌خورد و برای ما قابل استدلال است. مرحوم آخوند در همه اینها اشکال می‌کند. می‌فرماید که اما اجماع لطفی، یعنی اجماعی که مستند حجیت او قاعده لطف است. شیخ طوسی قائل شد، آخوند می‌فرماید که این قاعده لطف در اینجا جریان ندارد. چرا؟ چرایش را دیگر بیان نمی‌کند چرایش را مرحوم سید مرتضی بیان کرده.

سید فرموده است که در زمان ما که غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، «غیبتۀ منّا»، یا عدمه منّا، ما هستیم که آمادگی نداریم برای درک حضور حضرت، اشکال در قابلیت ماست. پس لازم نیست که حضرت اگر دید در یک زمانی صد تا فقیه وجود دارد هر صدتا دارند یک فتوایی بر خلاف واقع انجام می‌دهند چه لزومی دارد که حضرت در اینجا بیاید و آن فتوای واقعی را یک جوری برای این فقها اعلام کند. وقتی خود ما راه لطف را بسته‌ایم، دیگر زمینه برای وجود لطف باقی نمی‌ماند. خود ما مقصریم و مؤثریم که در اینکه باب لطف حضرت، حالا تا یک زمانی به روی ما بسته باشد.

این یک وجه برای ردّ قاعده لطف. وجه دوم این است که گاهی اوقات بعضی از احکام به مرحله انشاء رسیده اند اما به مرحله فعلیت نرسیده‌اند. و بناست که فعلیت آن به حسب روایاتی که ما داریم، در چه زمانی محقق بشود؟ در زمان ظهور حضرت. لذا اگر در یک زمانی همه علما فتوا دادند به یک حکم فعلی، در حالی که به حسب واقع آن حکم فعلیت ندارد حضرت از راه قاعده لطف چه را بیان کند چون آن حکم هنوز فعلیت ندارد که حضرت بخواهد بیان کند. این دو وجه برای رد قاعده لطف. بنابراین ما فقها از قول آخوند دارم نقل می‌کنم. آخوند می‌فرماید ما فقها در این زمان نمی‌توانیم به قاعده لطف پناه ببریم و از راه قاعده لطف قول امام معصوم (علیه‌السلام) را به دست بیاورد.

اجماع حدسی

می‌آییم سراغ راه دوم، اجماع حدسی. مرحوم آخوند می‌فرماید این حدس که ما از قول صد تا فقیه قول امام (علیه‌السلام) را حدس بزنیم این به نظر ما برای ما در این زمانها واقع نمی‌شود. اینچنین نیست که فتوای جمیع فقها، در اختیار ما بتواند قرار بگیرد. خیلی از فقها بودند اصلاً کتاب فقهی ننوشتند فتوایشان بدست ما برسد. آنهایی هم که نوشته‌اند و فتوایشان هست شاید همه را ما نتوانیم بررسی کنیم لذا در این راه دوم اشکال صغروی دارد مرحوم آخوند. می‌فرماید به نظر ما نه عادتاً نه اتفاقاً در این زمانها از قول یک عده‌ای از فقها حدس نسبت به قول امام نمی‌توانیم بزنیم.

باقي مي ماند اجماع دخولي و تصرفي. آن هم که بطلانش خيلي روشن است يعني بطلان عدم تحققش. مي فرمايد در زمان غيبت الان هيچ کسي را نداريم که بيايد ادعا کند که در یک مجلس من علم اجمالي پيدا کردم که امام (عليه السلام) داخل در آن مجلس بود و همه آن مجلس گفتند نماز جمعه واجب است. چنين چيزي در زمان غيبت اصلاً براي احدي اتفاق نيفتاده، اجماع تشرفي هم که گفتيم اصلاً اسمش اجماع نيست و آن هم اتفاق و وقوعش خيلي نادر است. بنابر اين آخوند مي فرمايد اين چهار طريق براي اجماع از نظر نقل مسبب براي ما هيچ کدام ارزش ندارد.

فقط باقي مي ماند به عنوان نقل سبب. وقتي نقل سبب شد، يعني همان حرف هايي که قبلاً زديم. يعني وقتي ديديم ابن اديس، شيخ طوسي، شيخ مفيد اينها ادعاي اجماع کردند اين را مي آوريم در ميدان. کنارش هم قرائن ديگر، امارات ديگر، اگر به آن ضميمه شد، و ديديم با انضمام اين قرائن به قول امام مي رسيم فباها، اگر ديديم با انضمام قرائن به قول امام نمي رسيم که ديگر آن هم هيچ اثري ندارد. اين تنبيه اولي که مرحوم آخوند بيان کردند.

سؤال: ...؟

پاسخ استاد محترم: يعني حالي که فعلي باشد. حلال پيامبر حلال است يعني حالي که به مرحله فعلييت رسيده باشد اما ما روايات ديگر داريم «إِنَّ اللَّهَ سَكَنَ عَنْ أَشْيَاءَ، لَمْ يَذْكُرْ عَنْهَا عَصِيَاناً»، در جلد اول کفايه خوانديد. مرحوم آخوند هم به آن اشاره کردند. خداوند يک سري از احکام را بيان نفرموده اصلاً. و در روايت دارد «لَمْ يَسْكُتْ عَنْهَا نَسِيَاناً»، نه اينکه فراموش شده بيان بشود. فلذا اين مسئله که امروز در بعضي از الصله هست که هر چيزي حکمش را الان بالفعل داريم اين يک حرف باطلاي است. ما به حسب رواياتي که داريم خيلي از امورمان احکامش مشخص است اما به حسب همين روايتي که خواندم بعضي از امور را خداوند بيان حکمش را مصلحت ندانسته. تا اينکه حضرت ظهور کند ان شاء الله و بعداً در آن زمان احکام خداوند، آن احکامي را که باقي مانده، بيان کند.

أُكْمِلْتُ، خب کمال به اين نيست که هر حکمي بيان بشود. کمال به اين است که منبع و انسان کامل بين خدا و بين انسان، او بايد مشخص باشد و ما داريم آن موقع وجود مقدس امير المؤمنين (ع) بود، الان هم وجود مقدس امام زمان (عج). يعني اگر انسان کامي که واسطه فيض بين انسانها و خداست نبود کمال دين نبود. اما وقتي اين انسان کامل نقل شد اسفياي انسان کامل هم نقل شدند، مسئله حل مي شود.

- هر دوي آنها هست يعني گاهي اوقات هست که قول يک عده اي عادتاً مستلزم حدس و قول امام است گاهي تصادفاً.

توضيح عبارت:

«فَتَلَخَّصَ بِمَا ذَكَرْنَا أَنَّ الْإِجْمَاعَ الْمَنْقُولَ بِخَبَرِ الْوَاحِدِ»، اجماعي که با خبر واحد نقل مي شود، «مِنْ جِهَةِ حَكَايَتِهِ»، يعني از جهت حکايت اجماع رأي امام معصوم (عليه السلام) را «بِالتَّضَمُّنِ»، يعني آنجائي که رأي امام معصوم (عليه السلام) داخل در مجمعين است. جزء مجمعين است که بشود اجماع دخولي. «أَوْ الْإِلْتِزَامِ»، يعني اجماع حدسي. آنجائي که قول امام معصوم را بالالتزام ما مي فهميم. به دلالت التزاميه فهميده مي شود. خب اين اجماع منقول، «كَخَبَرِ الْوَاحِدِ»، اين كخبر الواحد، خبر آن آن است. «كَخَبَرِ الْوَاحِدِ فِي الْإِعْتِبَارِ»، در اعتبار حجيت مانند خبر واحد است البته اين التزاميش يک قيدي دارد. «إِذَا كَانَ مِنْ نَقْلِ إِلَيْهِ»، من نقل اليه يعني منقول اليه. اين منقول اليه «مَنْ يَرِي الْمُلَازِمَةَ»، قائل باشد به ملازمه «بَيْنَ رَأْيِهِ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَ بَيْنَ نَقْلِهِ مِنَ الْأَقْوَالِ»، بين آن اقوالي که ناقل نقل کرده، آنوقت ناقل اجماع اقوال فقها را بالاجمال نقل مي کند يا بالتفصيل. بالاجمال. يعني در يک کلمه مي گويد «إِتْفَقَ جَمِيعُ الْعُلَمَاءِ»، اقوال همه علما را به صورت اجمال نقل مي کند.

«وما نقل»، ناقل او را «من الأقوال»، اقوال فقها را به چه نحوی نقل می‌کند؟ «بنحو الجملة والإجمال»، که این بنحو الجملة قید برای اقوال است. اقوال فقها را اجمالاً نقل می‌کند. خبر پس این اجماع منقول دخولی یا التزامی مثل خبر واحد است. «وتعمه»، شامل می‌شود این اجماع منقول را، «أدلة اعتباره»، ادله اعتبار خبر. «وينقسم بأقسامه»، ینقسم این اجماع منقول، به اقسام خبر. ما داریم الخبر یا صحیح است یا حسن است، یا موثق است یا ضعیف. این چهار قسم تقسیم برای خبر تماماً در اجماع منقول جریان پیدا می‌کند. «ویشاركه في أحكامه»، مشارکت دارد.

فاعل یشارك اجماع منقول است. هو یعنی این خبر واحد را در احکامی که خبر واحد دارد جمیعاً همان احکام را این اجماع منقول پیدا می‌کند. «والآ»، این والّا، مربوط به آن «إذا كان من نقل إليه ممن يري» است. «والآ»، یعنی اگر «من نقل إليه، ممن لا يري الملازمة»، والّا یعنی اگر «من نقل إليه ممن لا يري الملازمة»، «لم يكن مثله في الاعتبار»، یعنی لمن یکن اسم است و اجماع منقول است.

«لم يكن» این اجماع منقول، مثل خبر واحد در اعتبار. یعنی اگر منقول الیه با ناقل اتفاق در مبنا نداشته باشد یعنی او قاعده لطف را قبول دارد منقول الیه قاعده لطف را قبول ندارد. پس او ملازمه را قائل است منقول الیه ملازمه را قائل نیست. این اجماع منقول با خبر واحد از نظر مسبب، اعتباری ندارد. «لم يكن مثله في الاعتبار من جهة الحكاية»، من جهة الحکایه یعنی من جهة المسبب. «وأما من جهة نقل السبب».

حالا می‌آییم سراغ نقل سببش. بگویم حالائی که این اجماع منقول من جهة المسبب، مانند خبر واحد نیست من جهة السبب چطور؟ می‌فرماید «وأما من جهة نقل السبب فهو في الاعتبار بالنسبة إلي مقدار من الأموال»، این در اعتبار به نسبت به مقداری از اقوالی که نقلت، این اقوال الیه، یعنی به «منقول الیه، علی الإجمال، بالفاظ نقل الإجماع»، اجمالاً اقوال را با الفاظ نقل اجماع، مثل اینکه می‌گوید «اتفقت الأمة، اتفقت جميع العلماء، فهو»، یعنی آن سبب، در اعتبار نسبت به این مقدار، «مثل ما إذا نقلت علي التفصيل»، مثل آن است که آن اقوال فقها برای منقول الیه چگونه نقل شده باشد؟ تفصیلاً.

یعنی اینجا که اقوال فقها را ناقل اجمالاً نقل کرد گفت «اتفق جميع العلماء»، این مثل این است که خود منقول الیه اقوال علما را تفصیلاً دیده باشد. یکی یکی اقوال علما را دیده باشد. این ارزش را دارد. آنوقت اگر این ارزش را داشت، «فلو ضمَّ إليه»، یعنی ضمَّ منقول الیه. ضمَّ نخوانید. منقول الیه ضمیمه کند. «ضمَّ إليه» یعنی به این نقل سبب، «مما حصله»، یعنی از اقوالی که خودش تحصیل کرده او را.

مثلاً ببینید ابن ادریس یا شیخ طوسی اقوال علمای در زمان خودش و قبل از خودش را نقل می‌کند. منقول الیه می‌آید یک مقدار اقوال بعد از او را هم تحصیل می‌کند. «فلو ضمَّ إليه مما حصله»، از اقوالی که تحصیل می‌کند او را، «أو ما نُقل بلفظ الإجماع»، «أو نقل له من أقوال السائرین»، یا اینکه باز خودش نمی‌رود تحصیل کند. اقوال سائرین هم برایش نقل بشود. یعنی ابن ادریس آمده اقوال علمای زمان خودش و قبل از خودش را نقل کرده، این یک. منقول الیه می‌رود سراغ یک فقیه بعد از ابن ادریس. فقیه بعد از ابن ادریس هم اقوال علمای در زمان خودش را به لفظ اجماع نقل می‌کند. منقول الیه می‌آید آنچه را که به لفظ اجماع باز نقل شده او را ضمیمه می‌کند به اجماع ابن ادریس.

«أو نُقلَ له»، این نقل در مقابل تحصیل است. یعنی خودش نمی‌رود یکی یکی اقوال را به دست بیاورد. اقوال سائرین هم برای او نقل می‌شود. یا سائر عبارات یعنی «ضمَّ إليه سائر الأمارات»، سائر امارات را اگر ضمیمه کند. خبر «فلو ضمَّ إليه مما حصله» أو نقل له من أقوال السائرین أو سائر الأمارات»، اگر مقدراً باشد ما همان ضمّه‌ای که گفتیم باید خوانده شود اگر مقدراً باشد آنوقت ضمَّ می‌شود و ضمَّ این می‌شود به عنوان نائب فاعلش و هر دویش آمده. «فلو ضمَّ إليه مقدراً، أو ضمَّ إليه مقدراً»، هر دویش درست است.

گفتیم مانند تفصیلی می‌شود یعنی این که شما به من بگویند تمام آقایانی که در آن اتاق نشسته‌اند گفتند فردا تعطیل، این مثل این است که من بروم و یکی یکی از آقایان بشنوم. گویا مثل تفصیل می‌شود نه اینکه واقعاً تفصیلی است.

«فلو ضمّ إلیه مقدار»، که «کان المجموع منه»، یعنی مجموع از آن اجماع منقول، یعنی از این ضمیمه‌ها، از این مقداری که ضمیمه شده، «وما نقل بلفظ الإجماع»، و آن اجماع منقولی که نقل شده، مجموعش اگر به مقدار سبب تام بشود یعنی اینها را همه را وقتی کنار هم بگذاریم سبب تام برای رسیدن به قول امام بشود، «کان المجموع کالمحصل».

دیگر واقعاً حدس زده بشود، کان جزای آن لو ضمّ است. «فلو ضمّ کان المجموع کالمحصل»، یعنی مجموع آن اجماعی که ابن ادریس نقل کرده، حالا به حسب این مثالی که گفتیم و آن چیزهایی که خود منقول الیه رفته تحصیل کرده و ضمیمه کرده به اجماع منقول ابن ادریس می‌شود اجماع محصل. «ویکون حاله»، یعنی حال این مجموع، «کما إذا کان کلّه منقولاً»، کما اینکه کلّش اگر منقول بود، یعنی کلّ این مجموع منقول باشد، چطور مشمول ادله حجیت خبر واحد است؟ حالا هم که یک مقدارش منقول است. یک مقدارش هم خودش رفته بدست آورده این مجموع مشمول ادله حجیت خبر واحد می‌شود.

«ولا تفاوت فی اعتبار الخبر»، این ولا تفاوت جواب از اشکال مقدّر است. و اشکال همانی است که در خارج مطلب عرض کردیم که ادله حجیت خبر واحد شامل آن خبری می‌شود که خودش اثر شرعی داشته باشد. اینجا می‌گوید که اجماع منقول ابن ادریس خودش به تنهایی اثر شرعی ندارد، پس مشمول حجیت خبر واحد واقع نشود. آخوند جواب می‌دهد: «ولا تفاوت»، پس این لاتفاوت جواب از این اشکال مقدّر است. «ولا تفاوت» در اعتبار خبر، «بینما إذا کان مخبر به تمامه»، مخبر به تمامه، یعنی تمام السبب.

آنجائی که مخبر به تمام السبب یعنی سبب تام باشد، «أو»، یا «مخبر به، ما له دخل فیهِ و به قوامه»، مخبر به، چیزی باشد که دخل دارد، دخالت دارد یعنی اثر دارد «فیهِ»، یعنی در سبب، «و به»، یعنی به این مخبر به، «قوامه»، یعنی قوام به سبب است. یعنی این جزء السبب باشد. به طوری که این اگر مخبر به نباشد سبب تحقق پیدا نمی‌کند. شما ببینید اگر یک سببی دو جزء داشته باشد هر جزئش مقوم سببیت سبب است. به طوری که اگر یک جزء نیاید سبب محقق نمی‌شود. بعد مرحوم آخوند دو تا شاهد می‌آورد.

«کما یشهد به»، به یعنی به این عدم تفاوت. «حجیّته بلا ریب»، حجیت خبر در این مورد «فی تعیین حال الساعد»، در تعیین حال ساعد، عرض کردیم مثالش آنجائی است که یک راوی بگوید که آن ابوبصیری که فلان روایت را از امام صادق نقل کرده ابوبصیری است که ثقة است خب همین برای ما حجیت دارد. و همچنین در خصوصیت قضیه واقعه‌ای که «المسؤول عنها»، امام از آن قضیه سؤال شده، یعنی از امام راجع آن قضیه سؤال کردند.

مثلاً امام در یک روایتی راجع به قضیه‌ای حکمی می‌کند بعد در یک خبر دیگر همین راوی که از امام نقل کرده حکم را، می‌گوید این حکم امام در خصوص این مورد بوده داریم در بین این روایات. و غیر این مورد «مما له دخل»، از چیزهایی است که دخالت دارد در تعیین مرامه، مرام امام (علیه السلام) از کلام امام، «و ینبغی التنبیه»، بر اموری. اول اینکه «أنّه قد بر»، که مبنای دعوی اجماع غالباً. غالباً اکثر اجماعاتی که نقل می‌شود «هو اعتقاد الملازمه عقلاً»، اعتقاد ملازمه روی قاعده لطف است. «و هی»، یعنی قاعده لطف «باطلة»، برای بطلانش چند وجه عرض کردیم: دو تا وجه ذکر کردیم.

پس این می‌رود کنار. پس اگر ما دیدیم شیخ طوسی یعنی روی نظر مرحوم آخوند، تمام اجماعات شیخ طوسی که روی قاعده لطف است از نظر مرحوم آخوند اعتباری ندارد. اعتباری ندارد از چه نظر؟ از نظر مسبب. یعنی از این نظر که اجماع شیخ

طوسي قول امام و رأي امام معصوم را براي ما بيان مي‌کند، اعتباري ندارد. 2- اتفاقاً، يا غالباً مبناي دعواي اجماع اتفاقي است «بحس رأيه (عليه السلام)»، از فتواي جماعتي.

«وهي غالباً مسلمة»، يعني غالباً حدس به قول امام زده نمي‌شود چرا؟ چون خيلي از فقها بودند که فتواي خودشان را بيان نکردند در کتابي نوشتند. ثانياً آنهابي هم که نوشته‌اند همه‌اش به دست ما نرسیده. «وأمّا»، بيابيم سراغ دو قسم ديگر. «کون مبني العلم بدخول الإمام بشخص في الجماعة»، علم به دخول امام علم اجمالي، بگويم امام در جماعت مجمعين داخل است. يا «علم برأي امام للإطلاع بما يلزمه عادة»، حدس عادي، نه حدس اتفاقي از فتاوا، مي‌فرمايد اين دوتا، «فقليل جداً»، در اجماعات متداوله، در السنه اصحاب.

«كما لا يخفي»، بعد اجماع دخولي‌اش را اصلاً مي‌گويد مورد ندارد. «بل لا يكاد يتفق العلم بدخوله (عليه السلام) علي نحو الإجمال»، علم به دخول امام به نحو اجمالي در جماعتي در زمان غيبه اتفاق نمي‌افتد. «وإن احتُ بالأتشرف بعض الأوحدي بخدمته»، براي اينکه احتمال بدهيم بعضي از افراد خدمت امام برسند اما قبلاً گفتيم که او از اجماع خارج است. پس ببيند اين نقل اجماعاتي که در کتب براي ما مي‌شود، مرحوم آخوند مي‌فرمايد اين از نظر مسبب، بدر ما نمي‌خورد.

«فلا يكاد يُجدي»، اين نظريه آخوند در اجمال منقول است. «فلا يكاد يجدي نقل الإجماع»، اجماع منقول به درد ما نمي‌خورد. «إلا من باب نقل السبب»، بله يعني اين ناقلين اجماع، اينچنين نيست که ببينيد نقل مسبب، چطور زواره مي‌گويد قال الصادق (عليه السلام)، براي ما اعتبار دارد. اجماع را اگر بخواهيم از نظر نقل مسبب اجماع منقول را معتبر بدانيم، يعني وقتي ابن اديس گفت اين مسئله اجماعي است يعني كأن گفته قال الصادق (عليه السلام) کذا.

آخوند مي‌فرمايد نه، اين نقل اجماع براي ما به اين اندازه اعتبار ندارد. پس از باب نقل السبب است. سبب هم بايد بررسي کنيم ببينيم چه مقدار است؟ «بالمقدار الذي أحرز من لفظه». يک وقتي هست که سبب مي‌گويد «اتَّفقت الأمة»، يک وقتي هست که «لا خلاف بين العلماء»، اين ظهورش در افراد کم‌تري است. «بما أحرز باللفظه»، «بما اکتنف به»، اين باء باء معيت است يعني «مع ما کتنف به»، با اينکه پيچيده مي‌شود به اين نقل، «من حال أو مقال»، قرينه حاليه و مقالیه. «ويعامل معه»، يعني با اين نقل سبب به ضميمه اين قرائني که ملزم به او شده، «يعامل معاملهً محصّل».

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين